

لوئی ماسینیون و تأثیر پدیدارشناسی وی بر اسلام‌شناسی در غرب

سید محمد حسینی^۱

چکیده

لوئی ماسینیون از چهره‌های برجسته استشرق قرن بیستم بود که با پیوند دادن تاریخ و پدیدارشناسی، رویکردی تازه در شناخت اسلام و تشیع پدید آورد. بررسی سیر تاریخی اندیشه او نشان می‌دهد که مطالعاتش درباره حلاج، سلمان پاک و فاطمه زهرا (س) نه صرفاً شرح زندگانی‌های عرفانی، بلکه تلاشی برای بازسازی تاریخی تجلی ایمان در بستر اجتماعی اسلام بوده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی مبتنی بر روش تاریخی، بر پایه منابع اصیل ماسینیون و آثار شاگردان او چون هانری کربن، کریستین ژامبه و برنارد لوئیس و دیگران، به تحلیل چگونگی تأثیرگذاری روش پدیدارشناسی ایمان او بر تحول اسلام‌شناسی غرب می‌پردازد. یافته‌های تاریخ‌نگارانه نشان می‌دهد که ماسینیون با تلفیق تحلیل انتقادی منابع و بازسازی همدلانه تجربه دینی، مطالعات اسلامی را از سطح متن پژوهی استشرافی به حوزه تاریخ تجلی ایمان سوق داد. نتیجه تحقیق حاکی است که رویکرد تاریخی پدیدارشناختی ماسینیون، نه تنها شکل تازه‌ای از شناخت تصوف اسلامی و تاریخ تشیع در غرب را بنیان نهاد، بلکه بر جریان نوسازی روش‌های پژوهش دینی در قرن بیستم اثر ماندگار گذاشت.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی، لوئی ماسینیون، ایمان، اسلام‌شناسی.

۱. عضو هیات علمی گروه تاریخ اسلام دانشگاه ادیان و مذاهب: قم، ایران؛ (hiu.sh56@gmail.com).

Louis Massignon and the Influence of His Epistemology on Islamic Studies in the West

Abstract

Louis Massignon, a French Orientalist, was one of the distinguished figures in twentieth-century Islamic studies. By interweaving historical research with phenomenology, he introduced a novel approach to understanding Islam and Shiism. The historical trajectory of his thought shows that his studies on al-Ḥallāj, Salmān al-Fārisī, and Fāṭima al-Zahrā were not merely hagiographical accounts of mystical lives, but rather efforts to reconstruct the historical manifestation of faith within the social framework of Islam. This study, employing a descriptive-analytical approach based on the historical method, draws upon Massignon's original works as well as those of his disciples such as Henry Corbin, Christian Jambet, and Bernard Lewis to examine the impact of Massignon's phenomenology of faith on the evolution of Western Islamology. The historiographical findings reveal that Massignon, by combining critical analysis of sources with empathetic reconstruction of religious experience, shifted Islamic studies from traditional, text-centered Orientalism toward what may be termed a history of the manifestation of faith. The conclusion underscores that Massignon's historical phenomenological method not only established a new form of understanding Islamic mysticism and Shiite history in the West but also exerted a lasting influence on the modernization of research methodologies in the study of religion throughout the twentieth century.

Keywords: Phenomenology, Louis Massignon, faith, Islamology.

مقدمه

بررسی ادبیات پژوهشی غرب در حوزه مطالعات تاریخ اسلام نشان می‌دهد که نام «لوئی ماسینیون» به‌عنوان یکی از چهره‌های شاخص و اثرگذار این حوزه، حضوری گسترده و پرتکرار در تحقیقات داخلی و خارجی دارد. این حضور پر بسامد، فراتر از ارجاعات صرف تاریخی، بیانگر نقش مهم ماسینیون در بنیان‌گذاری برخی رویکردهای نوین در اسلام‌پژوهی غربی است. با این حال، علی‌رغم فراوانی ارجاعات به آثار وی، میزان و چگونگی اثرگذاری ماسینیون بر تحولات روش‌شناختی مطالعات تاریخ اسلام، به‌ویژه از منظر رویکرد پدیدارشناختی، کمتر به‌صورت مستقل و تحلیلی مورد واکاوی قرار گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر جایگاه ماسینیون در تاریخ اسلام‌پژوهی غربی، ضمن سنجش میزان تأثیرگذاری وی، به بررسی نقش رویکرد پدیدارشناختی او در تحول نگاه پژوهشگران غربی به اسلام بپردازد.

لوئی ماسینیون (۱۸۸۳-۱۹۶۲) از برجسته‌ترین چهره‌های قرن بیستم در عرصه اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی است که با بهره‌گیری از رویکرد پدیدارشناختی، پیوندی میان تجربه زیسته و پژوهش تاریخی برقرار کرد و تصویری تازه از تصوف اسلامی، به‌ویژه درباره حسین بن منصور حلاج، در فضای علمی غرب به‌وجود آورد. او در خانواده‌ای اهل فرهنگ و دانش پرورش یافت، تحصیلات خود را در فرانسه گذراند و به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی عثمانی، آلمانی و انگلیسی تسلط کامل داشت. فعالیت او در مراکز علمی چون «کلژ دو فرانس» و «مدرسه مطالعات عالی سوربن» و نیز سفرهای پژوهشی به مصر، عراق، سوریه، ایران، الجزایر و حجاز بستر لازم را برای تجربه مستقیم از جهان اسلام و بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی در پژوهش‌هایش فراهم کرد. (فاتحی و دیگر نویسندگان، ۱۳۹۴: ج ۸، صص ۱۵-۲۷)

آشنایی لوئی ماسینیون با متون عرفانی فارسی به‌ویژه تذکره‌الاولیاء عطار و سپس سفر او به بیضا، زادگاه حلاج، نقطه عطفی در مسیر فکری و معنوی او پدید آورد. او بیش از نیم قرن از زندگی علمی خویش را وقف بازسازی تاریخی و درونی چهره حلاج کرد؛ تلاشی که حاصل آن

در آثاری چون مصائب حلاج^۱ و سلمان پاک و نخستین شیعیان^۲ متبلور شد. آنچه روش او را ممتاز می‌سازد، نگرشی است که می‌توان آن را نوعی پدیدارشناسی دین دانست؛ شیوه‌ای که، چنان‌که کریستین ژامبه^۳ (۱۳۸۸: ص ۱۳-۱۶) توضیح می‌دهد، بر شناخت از درون، مشارکت همدلانه در تجربه دینی، و بازسازی لحظه نخستین ایمان استوار است. چنین رویکردی در چارچوب سنت فلسفی زمان او، با روح پدیدارشناسی هوسرلی در تعلیق پیش‌فرض‌ها و با تلقی هایدگری از تجربه زیسته هم‌افق می‌نماید. بر مبنای همین چشم‌انداز، روش‌شناسی ماسینیون را می‌توان در چهارگام: کنار نهادن داوری‌های پیشینی، بازسازی زمینه تاریخی و فرهنگی پدیدار دینی، مشارکت همدلانه با موضوع، و در نهایت تلفیق داده‌های مستند تاریخی با شهود و درک درونی پژوهشگر، خلاصه کرد.

زمینه تاریخی کار ماسینیون با دگرگونی‌های بنیادین در شرق‌شناسی همراه شد. در اوایل قرن بیستم، جمعی از خاورشناسان کوشیدند خویش را از تعصبات و تحریف‌های دوره پیشین برهانند و این دوره را عصر واقع‌گرایی در استشراق نامیدند. جان اسپوزیتو^۴ از جمله این متفکران بود که در کتاب: «اسلام راه راست»^۵ نوشت: مطالعات اسلامی جدید می‌کوشد از الگوی شرق‌شناسانه فراتر رود و اسلام را از درون جوامع مسلمان مطالعه کند، نه از فاصله‌ای استعماری (Esposito, 2007: pp. xii-xiii) و یا مونتگمری وات نیز در مقدمه کتاب: «رویاریبی اسلام و مسیحیت (برداشت‌ها و سوء برداشت‌ها)»^۶ معتقد است که: امروز ضرورت دارد مطالعات اسلامی از قالب سنتی و بیرونی شرق‌شناسی فراتر رود و در قالب اسلام‌شناسی جدیدی شکل گیرد که جوهر آن، فهم درون‌دینی و بازشناسی ایمان از منظر خود مسلمانان است. (Watt, 1979: pp. 1-3)

1. Massignon, 1922

2. Massignon, 1968

3. Christian Jambet

4. John Esposito

5. Islam: The Straight Path

6. William Montgomery Watt: Muslim-Christian Encounters: Perceptions and Misperceptions.

در چنین فضای معرفتی نوینی بود که ماسینیون وارد میدان مطالعات اسلامی شد. آشنایی اولیه او با آموزه‌های عرفانی از رهگذر اشعار عطار، وی را به سوی شخصیت حلاج سوق داد؛ شخصیتی که در نهایت، به مراد فکری و موضوع محوری آثارش بدل گشت و پژوهش پنجاه ساله‌اش را بر محور حلاج و تجربه‌ی شهادت، بنیاد نهاد.

تحول رویکردی ماسینیون از تاریخ‌نگاری مستشرقان به نوعی هم‌دلی پدیدارشناختی با تجربه‌ی دینی، نقطه‌ی عطفی در مسیر گذار از استشرق کلاسیک به اسلام‌شناسی تأویلی به‌شمار می‌آید. این دگرگونی دقیقاً همان بستری است که مسئله‌ی پژوهش حاضر بر آن استوار است: این‌که چگونه و تا چه اندازه رویکرد پدیدارشناختی ماسینیون بر جریان اسلام‌شناسی غربی اثر گذاشته است. این پرسش نه تنها مستلزم شناخت ابعاد روش‌شناختی و فلسفی آثار اوست، بلکه نیازمند واکاوی گستره‌ی بازتاب، اقتباس و نقد آن در میان اندیشمندان نسل‌های بعدی است. اهمیت پرداختن به این مسئله از آن روست که جایگاه ماسینیون نه صرفاً به‌مثابه یک فرد محقق، بلکه به‌عنوان حلقه‌ای واسط میان سنت‌های فلسفی غربی و میراث معنوی اسلامی، باید مورد ارزیابی دوباره قرار گیرد.

درک این جایگاه، مستلزم نگاهی به پژوهش‌هایی است که تاکنون درباره زندگی و اندیشه او صورت گرفته‌اند؛ زیرا شناخت مسیر تحول پژوهش‌های ماسینیون تنها در پرتو بررسی و نقد این پیشینه‌ها ممکن است. بررسی پیشینه پژوهش درباره لئوی ماسینیون نشان می‌دهد که جایگاه او در اسلام‌شناسی غربی نه فقط به دلیل علاقه‌اش به عرفان اسلامی، بلکه به‌ویژه به واسطه تغییری روشی در مواجهه با تاریخ، متون و منابع اسلامی و شیعی است. ماسینیون، برخلاف سنت شرق‌شناسی انتقادی قرن نوزدهم، با گزاره‌های تاریخی و متون اسلامی برخوردی پدیدارشناسانه و در عین حال مؤمنانه داشت؛ یعنی کوشید تاریخ اسلام را از درون روایت‌های مؤمنان توصیف کند، نه از بیرون و بر اساس پیش‌فرض‌های مسیحی یا استعماری. این نگرش در شکل‌گیری اسلام‌شناسی پدیدارشناختی در میان محققان غربی پس از او نقشی بنیادین یافت.

در منابع پژوهشی فارسی، مقاله لوئی ماسینیون، ایران‌شناس نامدار فرانسوی، با معرفی زندگی و آثار او، زمینه تاریخی این چرخش معرفتی را توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که آشنایی نزدیک ماسینیون با مراکز علمی و دینی شرق، از جمله حوزه‌های علمی مصر و عراق، موجب شد تا او درک درونی‌تری از سنت اسلامی بیابد.

نخستین کوشش‌های تطبیقی را کریستین ژامبه، در مقاله عرفان اسلامی از دیدگاه لوئی ماسینیون و هانری کربن (۱۹۰۳-۱۹۷۸ م.)، انجام داد. این پژوهش با تأکید بر مفهوم تجربه قدسی، مسیر انتقال روش ماسینیون به نسل جدید اسلام‌شناسان فرانسوی را نشان می‌دهد. تداوم این مسیر در اثر نامور مطلق، با عنوان از لوئی ماسینیون تا هانری کربن، آشکارتر است؛ جایی که بیان می‌شود در پرتو راه ماسینیون، کربن نیز از توصیف تاریخی شرق‌شناس به تفسیر شهودی متون شیعی روی آورد. نیز مقاله سلمان و حلاج (دو میراث مقدس ملت ایران و عراق از دیدگاه لوئی ماسینیون) نشان داد که انتخاب شخصیت‌های تاریخی چون سلمان و حلاج توسط ماسینیون، نوعی تأکید بر منابع اصیل و ناب شرق اسلامی بود که پیش‌تر در شرق‌شناسی کلاسیک مهجور مانده بودند. این گرایش، بعدها در سنت تحقیقاتی وات، کرافورد، و اسمیت درباره تصوف و تاریخ تشیع استمرار یافت.

مقاله لوئی ماسینیون و ترجمه خانم توفیقی با عنوان کیش غنوصی فاطمه در اسلام شیعی، نمونه آشکار این دگرگونی است. او در این مقاله با رجوع مستقیم به متون روایی و تفسیری شیعه، تصویری از حضرت فاطمه (س) به مثابه نماد قدرت قدسی زنانه عرضه می‌کند؛ رویکردی که بعدها مبنای بسیاری از پژوهش‌های تطبیقی درباره قدیسه‌نگاری در ادیان شد.

مقاله تحلیل مطالعات شیعی ماسینیون، نیز با بررسی ساختار آثار او، نشان می‌دهد که تأثیر ماسینیون صرفاً در حوزه تصوف یا عرفان نبوده، بلکه در شیوه تدوین تاریخ اندیشه اسلامی در غرب استمرار یافته است. نویسندگان این مقاله، چهار مؤلفه روش او را چنین خلاصه می‌کنند: ۱- تعلیق داوری کلامی، ۲- بازسازی تاریخی منابع، ۳- مشارکت همدلانه با زیست دینی، و ۴- تلفیق داده‌ها در افق معناشناختی وحی. این روش، مبنای بسیاری از رساله‌های «اسلام‌شناسی تجربی» در نیمه دوم قرن بیستم گردید.

در فضای فکری ایران نیز رد این اثرگذاری توسط برخی پژوهشگران دیده می‌شود. علوی و سعیدی در پژوهش خود درباره پاراتوبی در گفتمان زرین‌کوب و ماسینیون، نشان می‌دهند که شیوه تعاطف معرفتی ماسینیون بر خوانش پساہرمونتیکی زرین‌کوب از حلاج اثر گذاشته است. در مجموع، پیشینه پژوهش حاکی از آن است که نوآوری اصلی ماسینیون نه تنها در به‌کارگیری روش پدیدارشناختی بلکه در تلاش برای توجه عمیق‌تر به اصالت و درون‌فهمی منابع اسلامی و شیعی نهفته است. او از نخستین اسلام‌شناسانی بود که مرز میان ایمان و تحلیل علمی را در مطالعات اسلام برداشت و از این رهگذر، مسیر اسلام‌شناسی غربی را به سمت تازه‌ای سوق داد. پژوهش حاضر همین تأثیر را در افق تاریخی و معرفتی بررسی می‌کند.

در فضای غربی نیز بازتاب اندیشه‌های ماسینیون در آثار کسانی برخی از اندیشمندان چون هانری کربن در کتاب اسلام ایرانی، برنارد لویس در کتاب عرب در تاریخ و لئونارد لویزون^۱ محقق و پژوهشگر در حوزه تصوف و ادبیات فارسی، قابل‌شناسایی است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که کربن در کتاب اسلام ایرانی، در بعد هستی‌شناختی و عرفانی، لویس در تاریخ‌نگاری اسلام، و لویزون در مطالعات تطبیقی تصوف، هر یک مروری توصیفی و گاه انتقادی بر بخشی از اندیشه‌های او داشته‌اند. با این وجود، هنوز پژوهشی جامع که به صورت نظام‌مند تأثیر روش پدیدارشناختی ماسینیون را در تکوین اسلام‌شناسی مدرن بررسی کند، وجود ندارد. همین خلأ پژوهشی ضرورت تحقیق حاضر را برای تبیین دیدگاه و میزان اثر گذاری آن، آشکار می‌سازد.

بنابراین، پژوهش کنونی با تحلیل تطبیقی آثار ماسینیون، بررسی واکنش‌های علمی نسبت به او و تبیین پیوستگی اندیشه‌اش با تحول در روش‌های اسلام‌شناسی، می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه نگاه پدیدارشناختی او به حضور معنوی انسان در تاریخ، مسیر تازه‌ای در مطالعات اسلامی و بین‌فرهنگی گشود.

1. Leonard Levison

«تاریخ روحانی ایمان» در اسلام‌شناسی لوئی ماسینیون

در منظومه فکری ماسینیون، تاریخ نه صرفاً توالی بیرونی رویدادهای دینی، بلکه صیورت درونی ایمان در باطن انسان مؤمن است. او میان تاریخ بیرونی، شامل تطور دولت‌ها، نهادها، فرقه‌ها، رخدادهای جریان‌های سیاسی اجتماعی و همه رفتارهای ظاهری ثبت شده و تاریخ درونی یا روحانی ایمان به معنای تاریخ تجربه‌های درونی و معنوی انسان دین‌دار در مسیر ایمان، تمایز قابل توجهی می‌نهد. شاید بتوان گفت که در نظر ماسینیون، شناخت اسلام جز از رهگذر بازسازی درونی لحظه‌های ایمان اصیل ممکن نیست؛ چراکه تاریخ حقیقی دین همان تاریخ تجلی‌های امر قدسی در ضمیر قدسیان بوده و صرفاً تحول بیرونی ساختارهای قدرت نیست.

ماسینیون در اثر بنیادین و ترجمه شده خویش یعنی قوس زندگی منصور حلاج با تحلیل تجربه حلاج، برای نخستین بار تاریخ اسلام را به مثابه حرکت باطنی ایمان از تسلیم به شهادت می‌کاود و آن را مصداق کامل تاریخ درونی ایمان می‌داند؛ جایی که واقعه ایمان بر آگاهی بشری حلول می‌یابد و انسان مؤمن در مقام شاهد الهی ایستاده است. او در فصل سوم در بحث سرافرازی منصور حلاج پس از مرگ، به نفوذ و تجلی ایمان در جامعه اسلامی آن دوره پرداخته و اثرگذاری او را در همه بلاد از شرق تا غرب اسلامی و در میان همه گروه‌ها، مذاهب و مکاتب اعم از شیعه، سنی، صوفی و... به گونه‌ای مطابق با باورها را بیان می‌کند. (ماسینیون، قوس زندگی حلاج: ۱۳۸۵، صص ۷۹-۸۳).

کربن نیز در بخش نخست کتاب چشم اندازه‌های معنوی و فلسفی اسلام ایرانی تأکید می‌کند که فهم تاریخ اسلام جز از منظر تجربه درونی ایمان ممکن نیست؛ زیرا آنچه در ظاهر به صورت رویدادهای بیرونی تاریخی دیده می‌شود، در سطح باطنی تجلی همان حقیقت قدسی است که در هر عصر بر مؤمنان آشکار می‌شود. از دید او لحظه ایمان امری تکرارشونده در درون فرد است و تاریخ واقعی دین، تاریخی است که این لحظه‌ها را بازمی‌زید. بدین سان تاریخ درونی ایمان در تأویل کربن، همان تاریخ قدسی است؛ یعنی توالی ظهورات حقیقت

در ضمیر انسان‌ها، نه صرف توالی حوادث ظاهری. در نتیجه، پژوهش در تاریخ اسلام زمانی معنا می‌یابد که مورخ، واقعه ایمان را به مثابه نحوه‌ای از وجود دریابد و از سطح رخداد به لایه ظهورات روحانی آن عبور کند (کربن، ۱۳۹۳: ج ۱، صص ۱۰۲-۱۱۰). در تداوم این سنت، کریستین ژامبه مفهوم ماسینیونی تاریخ درونی ایمان را اساس پیوند بین الهیات تاریخی و عرفان اسلامی دانسته و یادآور می‌شود که در سه چهره محوری حلاج، سلمان و حضرت فاطمه (س)، ایمان هر بار در نحوه وجودی تازه‌ای تجسد می‌یابد: شهادت، هجرت ایمان، و شفاعتِ قدسی (ژامبه، ۱۹۸۸: ص ۲۱۲) این سه صورت وجودی همان چیزی هستند که ماسینیون آن را روش‌های وجودی ایمان می‌نامید.

بنابراین تاریخ درونی ایمان نزد ماسینیون عبارت است از روند تجلی ایمان در افراد خاصی که روح جمعی امت را در خود منعکس می‌کند. این گذار از تاریخ مستند و ظاهری به تاریخ قدسی، موجب شد که اسلام‌شناسی غرب، پس از ماسینیون، از نگرش توصیفی و عینی صرف به تدریج به رویکردی پدیدارشناسانه دینی ارتقا یابد. در پرتو این نگاه، مطالعه تاریخ اسلام از منظر درک پویش درونی ایمان مسلمانان از دل تجربه زیسته، نیز انجام شده است. روشی که بعد ها هاجسن نیز در کتاب: سیر تمدنی اسلام: وجدان دینی و تاریخ در چارچوب یک تمدن جهانی^۱ و در مباحث مقدماتی و روش شناسی کتاب، ضمن تفکیک بین تاریخ علمی و تاریخ مقدس، علی‌رغم تأکید بر تاریخ علمی و بیرونی بر وجود یک تاریخ درونی، اعتقادی و دینی و قدسی اشاره و در واقع آن را در قالب تاریخ معنوی تمدن اسلامی ارایه می‌کند.

زمینه‌های زیسته و تاریخی تحول فکری ماسینیون:

دوره فعالیت‌های علمی ماسینیون که در قرن بیستم شکل گرفت، بخش مهمی از دوره‌های مطالعات اسلام‌شناسی در غرب به حساب می‌آید. این دوره که می‌توان آن را دوره تازه‌ای از شرق‌شناسی دانست پس از یک دوره تهاجم همه‌جانبه غرب به مناطق اسلامی آغاز شد. در

1. The venture of Islam: conscience and history in a world civilization

این تهاجم، شرق‌شناسی از باب ضرورت‌های نظامی و یا اقتصادی رونق گرفت و به صورت کلی نواحی مختلف شرق مورد مطالعه هدفمند قرار گرفت اما پس از آن در دوره جدید که با هدف دگرگونی اندیشه و تمدن شرق آغاز شد، از رویکرد تجاری خود بیرون آمده و پس از رکود مقطعی به دلیل وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم، به تدریج با شکل‌گیری کنگره‌های شرق‌شناسی رویکرد علمی به خود گرفت و این آغاز تازه‌ای برای رشد و توسعه مطالعات جدی اسلام‌شناسانه در غرب شد و افرادی مثل ماسینیون در چنین فضایی به مطالعات اسلام‌شناسانه خود پرداختند و آثار منسجم و گران‌سنگی از خود برجای گذاشتند. این دوره جدید شرق‌شناسی در واقع دوره برتری جویانه مسالمت‌آمیز با هدف دگرگونی اندیشه و تمدن شرق و جهان اسلام و بویژه تشیع بود. این درحالی بود که در اوایل قرن بیستم و اندکی از نیمه‌های قرن نوزدهم تعدادی از دانشمندان و پژوهشگران در کشورهایی مثل هلند فرانسه آلمان و دیگر کشورها به این نتیجه رسیدند که جهت‌گیری عمومی استشراق و اسلام‌شناسی غرب در طول تاریخ مغرضانه و غیر منصفانه بوده و غالباً در جهت اهداف تبشیری و استعماری انجام گرفته است. برخی از آنان از این پیشینه ناشایست احساس شرمندگی کرده و مانند "پروسفور رابرت آلفرد سازرن" با صراحت تمام دوره‌های اول شرق‌شناسی غربیان را عصر جهالت غربیان نامید و در کتاب نگاه غربیان به اسلام^۱ نوشت: ماهیج گونه انتظاری نباید از آن دوره داشته باشیم که نقدهای علیه اسلام با روح آزاد منشی و علمی و آکادمیک و اصول و آداب انسانی انجام گرفته باشد. (Southern, 1962, p. 3)

بر اساس نکات پیش‌گفته مشخص شد که خاورشناسان این دوره سعی کردند خود را از سال‌های پیشین تبریئه کرده و دوره حاضر را دوره واقع‌نگری استشراق بنامند. در چنین فضای نگرش جدید بود که ماسینیون پا به عرصه مطالعه در حوزه مباحث اسلامی گذاشت و به تدریج پس از آشنایی اولیه با برخی آموزه‌های دینی و عرفانی از طریق اشعار

1. R.W.Southern

2. Western Views of Islam in the Middle Ages

عطار به مراد و مطلوب خود یعنی حلاج رسید و تلاشی ۵۰ ساله برای تبیین بیشتر زندگی این صوفی مقتول صرف کرد.

از دیگر ابعاد کمتر مورد توجه در زندگی ماسینیون، سابقه نظامی و اشتغال او در وزارت امور خارجه فرانسه است؛ مسئله‌ای که در تحلیل شخصیت او نمی‌توان از آن چشم پوشید. هم‌زمانی این تجربه سیاسی با گرایش‌های ژرف عرفانی و صوفیانه او از یک سو، و نیز با تحولات مذهبی و اجتماعی ایران در دوران مشروطه و خیزش علمای دینی با شعار جهاد از سوی دیگر، زمینه بروز حساسیت‌هایی نسبت به انگیزه‌ها و جهت‌گیری‌های فکری او را فراهم کرده است. برخی پژوهشگران احتمال داده‌اند که تأکید مکرر ماسینیون بر ساحت صوفیانه شخصیت یک ایرانی خراسانی، یعنی حلاج، و اهتمام او در بازسازی سیمای معنوی و قدسی وی، ممکن است واکنشی ناخودآگاه به موقعیت سیاسی و بحران‌های روحی خود او بوده باشد. باین حال، با اتکا بر شواهد تاریخی و آثار مکتوب وی، هیچ دلیل مستدل و قابل اتکایی برای انتساب انگیزه‌ای سیاسی یا ایدئولوژیک در پشت رویکرد عرفانی و ایران‌گرایانه او به دست نیامده است. با این همه، می‌توان اذعان داشت که تجربه‌های شخصی ماسینیون در خلال جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸) تأثیری انکارناپذیر در شکل‌گیری رویکرد عرفانی و صوفی‌گرایانه او داشته است. در این دوره، اروپا گرفتار بحرانی عمیق سیاسی و اخلاقی بود و خود او نیز با اندوه مفقود شدن فرزندش و فشارهای شدید روانی ناشی از آن مواجه شد. در چنین فضایی، بازگشت درونی او به ساحت ایمان و معنویت، بیش از هر زمان دیگر معنا یافت. آشنایی او با آموزه‌های حلاج و جهان‌بینی سلوکی وی، برای ماسینیون به نوعی جست‌وجوی گمشده معنوی خویش بدل شد؛ از این رو کوشید با واکاوی حیات و اندیشه این صوفی خراسانی، به درکی دوباره از نسبت انسان و حقیقت دست یابد. او این مسیر را نه صرفاً از منظر تاریخی، بلکه با بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی دینی و مطالعه همدلانه تجارب ایمانی دنبال کرد و به تبیین ابعاد متافیزیکی و اجتماعی عرفان اسلامی پرداخت.

نگرش دینی ماسینیون، که سویه‌ای جامع و فرادینی داشت، یکی از ویژگی‌های بنیادین شخصیت فکری او به شمار می‌رفت. او نظام‌های ارزشی مکاتب آسمانی و غیرآسمانی، توحیدی و حتی الحادی را در پیوندی درونی با حقیقت قدسی می‌فهمید؛ برداشتی که بی‌تردید زیر تأثیر معرفت عرفانی حلاج شکل گرفته بود. (Massignon, 1982, Vol. 1, pp. XL-LVI) همین نگرش همدلانه و هستی‌گرایانه بود که وی را در تحلیل باورها و ساختارهای اعتقادی مذاهب گوناگون یاری می‌کرد. فعالیت‌های علمی او، از بررسی آثار کهن اسلامی تا مطالعه نهادهای اجتماعی جوامع مسلمان و جریان‌های فکری معاصر، همه در پرتو چنین دیدگاهی سامان یافت. در همین فرآیند، ماسینیون هرچه بیش‌تر به جهان ایرانی نزدیک شد؛ جهانی که به‌زعم او توانسته بود مفهوم مافوق ملیت را در بطن تمدن اسلامی محقق کند. از این رو، ایران‌شناسی برای او نه صرفاً رویکردی تاریخی یا قوم‌نگارانه، بلکه راهی برای درک تبلور روح معنوی اسلام در قامت فرهنگ ایرانی بود. البته نمی‌توان نادیده گرفت که در گستره ایران‌شناسی غربی، انگیزه‌ها و رویکردها همواره میان دو قطب مثبت منصفانه و منفی مغرضانه‌ها در نوسان بوده است. با وجود این، لویی ماسینیون را می‌توان در شمار معدود پژوهشگرانی دانست که با رویکردی منصفانه، نه از منظر استعمار فرهنگی بلکه بر پایه‌ی مشارکت همدلانه پدیدارشناسانه، به شناخت ایران و سنت‌های عرفانی آن پرداخت.

وی در مطالعات اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی خود به بررسی جنبه‌های مادی و معنوی جهان اسلام از نظر جامعه‌شناسی و تاریخی پرداخت و آثاری نیز منتشر کرد. از ماسینیون آثار متعددی بر جای مانده که مباحثه مدینه، تقدیس حضرت فاطمه (س)، سلمان پاک، وضع اسلام و مقالات و آثار متعددی درباره حلاج مثل مصائب حلاج و یا قوس زندگی حلاج برجای مانده که از جمله آثار تلفیقی و ترجمه‌ای او به شمار می‌روند. برخی از اسلام‌شناسان غربی که به نوعی وامدار آثار استاد ماسینیون هستند، آراء و نظریات وی را بویژه در حوزه مباحث عرفان و تصوف در اسلام منحصر به فرد دانسته و آن را سرآغازی برای زایش رویکردهای جدید در مطالعات اسلامی در غرب می‌دانند. در این تحقیق تلاش بر آن بوده است تا با استفاده از

آثار موجود اسلام شناسان غربی که از دریچه نگاه ماسینیون به مطالعات اسلامی پرداختند، به میزان اثر گذاری آراء و نظریه های ماسینیون در نوع پژوهش های اسلامی شرق شناسان غربی پرداخته شود که در نتیجه با اثبات این فرضیه نویسنده معتقد است که ماسینیون نقطه عطفی در مطالعات اسلامی با رویکرد شیعه پژوهی و ایران پژوهی بوده و دست آوردهای علمی او بویژه در حوزه تاریخ، عرفان و تصوف اسلامی تأثیر عمیقی بر مطالعات اسلامی در غرب گذاشته است. در این تحقیق ضمن پرداختن به آراء و نظریه های ماسینیون در حوزه های مختلف شخصیت نگاری، جریان شناسی و فرقه شناسی شیعی، به تأثیر پذیری سایر نویسندگان و پژوهندگان هم عصر و پس از ماسینیون در حوزه مطالعات اسلامی، از نظریه ها و آراء و آثار ماسینیون پرداخته خواهد شد. اما از آنجا که بهره مندی از نتایج و دست آوردهای علمی دیگران در مطالعات و ارائه نظریه ها به نوعی اثر پذیری از آن است و ارزش یک اثر بر مبنای میزان تاثیر آن بر آثار و مقالات بعدی تعیین می شود، آنچه که در این تحقیق مورد تأکید قرار گرفته است، نیز با توجه به همین نکته مهم بوده و به میزان تأثیر آثار ماسینیون و میزان ارجاع به آن در آثار بعدی و میزان اثر پذیری نویسنده از آثار ماسینیون خواهد بود.

پدیدارشناسی دینی در اندیشه لوئی ماسینیون

پدیدارشناسی نزد لویی ماسینیون صرفاً روشی فلسفی برای توصیف پدیده های دینی نبود، بلکه دستگاهی برای زیستن و شهود حقیقت قدسی در بستر تاریخ انسانی به شمار می رفت. او پدیدارشناسی را نه به عنوان روشی انتزاعی، بلکه به مثابه «طرز بودن» مؤمن در مواجهه با امر قدسی فهم می کرد. از این رو، مواجهه با سنت های دینی برای ماسینیون همواره تجربه ای مشارکتی بود که در آن پژوهشگر باید تا حد ممکن در «زیست جهان ایمانی دیگری» وارد شود و با هم دلی و بازسازی هم زمان درونی و تاریخی، حقیقت را در افق آگاهی مؤمن مشاهده کند (ماسینیون، ۱۹۸۲، ج ۴، صص XL-LVI)

ماسینیون روش خود را ابتدا در مطالعات تاریخی-عرفانی‌اش درباره حلاج تکوین بخشید. در کتاب مصائب حلاج، او کوشید از طریق بازخوانی اسناد و بازسازی تجربه زیسته حلاج، پارادایم تازه‌ای را برای فهم قدسی در اسلام عرضه کند. وی با الهام از پدیدارشناسی هوسرل و روان‌شناسی دینی ویلیام جیمز، بر آن بود که حادثه عرفانی را باید چنان توصیف کرد که حقیقت آن نه صرفاً در ظاهر الهیاتی یا کلامی آن بلکه در آگاهی شخصی و ایمان زیسته عارف آشکار گردد. در واقع برای او، ایمان نه مجموعه‌ای از گزاره‌ها، بلکه گونه‌ای از زیستن^۱ بود که در ایمان زنده انسان تجلی می‌یافت؛ ایمانی که در کردار، رنج و حضور او، چهره‌ی خدا را نمایان می‌کند. (ماسینیون، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۴۵)

هانری کربن نیز در مقدمه خود بر دیوان حلاج، بر همین ویژگی تأکید دارد و ماسینیون را بنیان‌گذار نوعی پدیدارشناسی دینی می‌خواند؛ پدیدارشناسی‌ای که در آن سه دین توحیدی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) در سطح تجربه درونی ایمان، اشتراک متافیزیکی می‌یابند، در حالی که در سطح تاریخی تمایز خود را حفظ می‌کنند. (Corbin, 1972, pp. xv-xvi) از منظر کربن، روش ماسینیون بر پایه همدلی قدسی ساخته شده است؛ یعنی پژوهشگر موظف است در برابر تجربه قدسی دیگری با نوعی تکریم و پذیرش بازتابی از ایمان خود حاضر شود.

هربرت میسن، شاگرد امریکایی ماسینیون، بعدها این رویکرد را گسترش داد و آن را پدیدارشناسی مواجهه ادیان نامید. به زعم او، ماسینیون از نخستین کسانی بود که کوشید از طریق این هم‌دلی پدیدارشناسانه، از مرحله مطالعه دین دیگری عبور کند و به مرحله زیستن در کنار دیگری در میدان ایمان برسد (Mason, 1974, pp. 55-58). چنین نگرشی زمینه‌ساز نوعی الهیات تطبیقی و بین‌الادیانی شد که بعدها در تجربه دانشگاهی و اکوم نیکی غرب (به ویژه در پاریس و سوربن) جایگاه مهمی یافت.

1. mode d'être (way of being)

در نتیجه و بنابر نکات پیش گفته می‌توان گفت که پدیدارشناسی ماسینیون نوعی پدیدارشناسی انضمامی و ایمانی است که در آن معرفت دینی نه تنها حاصل مشاهده تحلیلی، بلکه زائیده مشارکت در واقعه ایمان دیگری است. این شیوه او را از شرق‌شناسی توصیفی صرف به سوی گونه‌ای هرمنوتیک عرفانی سوق داد که در آن محقق خود جزئی از سیر شهودی واقعیت می‌شود. به همین سبب، می‌توان گفت که ماسینیون در عمل، حلقه واسط میان پدیدارشناسی فلسفی (هوسرلی) و هرمنوتیک دینی (کربنی) بود و از رهگذر این ترکیب، شکل تازه‌ای از اسلام‌شناسی غربی را با ویژگی فهم درونی تجربه ایمان اسلامی بجای انعکاس رفتارهای بیرونی، بنیاد گذاشت.

۲. ماسینیون، جریان‌شناسی تصوف و تأثیر بر اسلام‌پژوهان غربی

۲.۱. نظریه پیدایش تصوف اسلامی در اندیشه ماسینیون

تلاش برای یافتن مصدری مشخص برای تصوف اسلامی در میان اسلام‌شناسان غربی از زمان نوزایی نگرش به شرق یعنی از حدود قرن بیستم آغاز شده است و تا کنون به اشکال مختلف ادامه دارد. علی‌رغم همه تلاش‌هایی که منجر به ارائه نظریه‌هایی در مورد منشأ پیدایی جریان تصوف اسلامی شد، هم‌چنان مورد عنایت کامل محققان قرار نگرفت و از همین رو نظر پژوهشگران به دلیل اختلاف در پیش‌فرض‌ها، گوناگون و مختلف است. برای مثال گروهی اصل و منشأ تصوف را ایران باستان دانسته و معتقدند که تصوف در نهاد جنبشی است دور از روح اسلام که از ایرانیان یا هندیان به مسلمانان رسیده است و به مثابه واکنشی است که تفکر آریایی در برابر دین اسلام از خود نشان داده است. (نیکلسون، بی‌تا: ص ۱۰)

برخی دیگر رهبانیت مسیحی را که با اندیشه‌های نوافلاطونی و گنوسی و حکمت هرمتی پیچیده بود را سرچشمه تصوف اسلامی دانستند که در جریان عصر نهضت ترجمه و پس از آشنایی مسلمانان با منابع مسیحیان در جریان فتوحات با آن آشنا شدند. و برخی دیگر نیز آن را زائیده آموزه‌ها و تعالیم اسلامی و سیره رسول خدا (ص) دانستند. تلاش‌ها و دست‌آوردهای علمی افرادی مثل ماسینیون در این میان بخشی از این چالش‌ها را بر طرف ساخت. او به دلیل فهم دقیق و ظرائف تصوف و شناخت دقیق شخصیت حسین بن منصور حلاج نظریه منحصر به فرد

ارائه نموده و از همین سو مسیر تازه‌ای در حوزه مطالعات اسلامی در غرب گشود. او با مطالعه عصر زندگی حلاج شخصیت وی را در یک فضای کالبدی مورد بررسی قرار داده و با توجه به عصر قبل و بعد از عصر حلاج او را متأثر از عصر قبل و تأثیر گذار بر اعصار بعدی می‌داند.

ماسینیون برای اثبات نظریه خاص خود درباره اصل و پیدایش تصوف به روشی علمی و دقیق یعنی بررسی اصطلاحات صوفیه و ارجاع آن به منابع اصلی پرداخته تا بدین وسیله عواملی را که به پیدایش تصوف اسلامی کمک کرده و در تحول و تکوین آن تأثیر داشته آشکار سازد. او با ارائه این نظریه نتیجه می‌گیرد که اصطلاحات صوفیه از چهار منبع: قرآن، علوم اسلامی (مثل حدیث، فقه و ...) مصطلحات متکلمان صدر اسلام و زبان علمی موجود در مشرق که از زبان‌های یونانی و فارسی و... اثر پذیرفته و زبان علم و فلسفه شده سرچشمه گرفته است. (همان: ۲۰) وی می‌گوید: تصوّف مخصوص یک نژاد و یا یک زبان یا یک ملت خاص نیست بلکه آن پدیده‌ای است که به حدود مادی و نژاد محدود نمی‌شود، پس تصوّف اسلامی از قرآن که مسلمانان آیتش را تلاوت می‌کنند و در آن تأمل می‌نمایند سرچشمه گرفته و تطوّر پذیرفته است. (شیروانی، ۱۳۷۷: ۴۴) در نتیجه وی معتقد است که تصوف اسلامی از درون آموزه‌های دین اسلام پیدایش یافته نقشی محوری در شکل‌گیری تحولات فرهنگی و اجتماعی در سده‌های میانی تاریخ ایران ایفا می‌کند. (لویزن، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۵۶)

شهید مطهری نیز پس از بحثی جامع، به این یافته ماسینیون اشاره می‌کند و عمده‌ترین سرچشمه و منشأ تصوّف و عرفان را قرآن می‌شناسد و می‌گوید: «خوش بختانه اخیراً افرادی مانند نیکلسون و ماسینیون که مطالعات وسیعی در عرفان اسلامی دارند و مورد قبول همه هستند صریحاً اعتراف دارند که منبع اصلی عرفان اسلامی، سنت و قرآن است» (مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۶). این یافته که در اثر سال‌ها تلاش و موارت‌های مختلف ماسینیون بدست آمد، به تدریج بر نظریه‌های رقیب اثر گذاشت و نظر بسیاری از

صوفی پژوهان غربی را تغییر داد. هانری کربن^۱، پل نوپا^۲، هربرت و. میسن^۳، لئونارد لویزون^۴، ژان ژولی^۵، یاشار نوری نوزترک استاد اسلام شناسی دانشگاه نیویورک و دیگر اسلام شناسان غربی و بسیاری دیگر از اسلام پژوهان غربی به این نظریه و دست آورد ماسینیون اذعان نموده و از آن سود بردند.

۲.۲. انحطاط و تجدید حیات تصوف در ایران در اندیشه ماسینیون

یکی از موارد مورد منازعه در میان اسلام پژوهان غربی که با رویکرد مطالعات تصوف به بررسی اوضاع جهان اسلام بویژه سده های میانی اسلام پرداختند، بحث نوزایی یا تجدید حیات در نظام خانقاهی متصوفه است. ژان ژولی در کتاب تصوف و صوفیه به دنبال کشف فراز و فرود فکری صوفیه به ناچار از گذرگاه تلاش ها و دست آوردهای ماسینیون عبور کرده و با تأکید بر یافته های این دانشمند اسلام شناس به بررسی بسط و مذاهب صوفیانه و شرح ابعاد تجربه انسانی آنها در کشورهای جهان عرب و اسلام و به ویژه ایران می پردازد.

وی در بررسی مسلک و مرام صوفیانه حسن بصری و همچنین مذهب تصوف بایزید بسطامی (ژان ژولی، ۱۳۸۳: ۳۸) به بررسی ادوار سه گانه نظام خانقاهی و تجزیه و تحلیل عوامل و اسباب آن، از نظریه انحطاط و تجدید حیات در تصوف خانقاه ها در ایران سود برده است (همان: ۱۰۷). در این نظریه ماسینیون معتقد است که در این دوره به دلیل بروز اختلاف عمیق دشمنی و مخالفت درون گروهی بین دو گروه سنی و شیعه، اختلاف در خانقاه ها شدت گرفت. در میان این وقایع از یک سو جریان تصوف عقلانی با رنگ گنوسی وجود داشت که چندان سیطره بر عموم مردم نداشت و از سوی دیگر جریان تصوف با تعالیم اندک که

1. Henry Corbin

2. Paul NWYIA

3. Herbert W. Mason

4. Leonard Lewisohn

5. Jean Julie

با باورهای خرافی جادوگرانه و تزهات درویشان جادوگر در آمیخته بود بدین گونه شکاف و چالشی در درون جریان باطنی گری پدیدار شد. از دیگر سو تصوف به سنت جهانی معروف به هرمس متوجه شد و امواج این جریان با ویژگی‌های اسلامی به همراه شعبده و اسطوره در آمیخت. در این امواج تمام اندیشه‌های انتقادی پنهان شد و هر نوع تعصب و عدم تسامح از بین رفت و بسیاری از مسلمین در این دوره تصوف این چینی را به نوعی جریان نخبه‌گرایی انگاشتند و گروهی این جماعت را بی‌کانه از اسلام دانستند. چرا که بسیاری از باورهای خود را از ادیان دیگر و فلسفه‌های هلنی و شرقی اقتباس می‌کردند و همچنین تصوف را به فساد صورت متهم می‌ساختند. (همان)

این تأثیر پذیری از ادیان و مشرب‌های بیگانه از یک سو و تغییر کارکرد تصوف از حالت زاهدانه به یک نیروی اجتماعی اثرگذار در سطح سیاسی از سوی دیگر در تغییر نگاه عموم نسبت به تصوف اثر گذاشته است. دکتر لئونارد لویزون در تشریح این بعد از تغییر کارکرد تصوف نیز از گذرگاه یافته‌های علمی ماسینیون بهره برد و در جای جای کتاب خود چاره‌ای جز بهره‌برداری از یافته‌های علمی ماسینیون ندارد. او در بحث صوفیان و ملایان در باره نوع برداشت حلاج از اسلام به عنوان دین محبت با بهره‌برداری از نگاه علمی ماسینیون به تشریح تأثیر اسلام بر تصوف پرداخته و این‌گونه می‌نویسد: «به قول ماسینیون (دین اسلام به عنوان دین محبت سبب شد تا تصوف) در مقام نیرویی اجتماعی به سطح سیاسی انتقال داده شود، زیرا او به تصوف روساخت خداشناسی و فلسفی اصیلی بخشیده بود؛ لیکن همین تغییر موضع تصوف آن را آسیب‌پذیر نیز کرد، در معرض تکفیر قرار داد و حتی عملاً با مجازات‌های شرعی تهدید شد.» (لویزن، ۱۳۸۴: ۵۹)

۳. شخصیت‌نگاری پدیدارشناختی و تأثیر آن بر مطالعات اسلامی

یکی از بارزترین ویژگی‌های رویکرد ماسینیون در تاریخ‌نگاری اسلامی، تمرکز او بر شخصیت‌نگاری پدیدارشناختی است؛ بدین معنا که او تاریخ اسلام را نه از رهگذر تحلیل

ساختارها و وقایع، بلکه از طریق بازسازی تجربه‌های زندگی مادی و معنوی شخصیت‌های محوری آن فهم می‌کرد. بدین سان، ماسینیون تاریخ اسلام را مجموعه‌ای از شهادت‌های وجودی می‌دید که در هر عصر، حقیقت دین در نحوه زیستن و ایمان ورزیدن افراد متجلی می‌شود. شخصیت‌هایی چون حضرت فاطمه (س)، سلمان فارسی و حسین بن منصور حلاج در نگاه او، حاملان شیوه‌های وجود دینی بودند؛ یعنی کسانی که تجربه ایمان را از سطح اعتقاد به سطح زیستن ایمان ارتقا می‌دهند. این نوع نگاه، سبب شد تا آثار ماسینیون، از جمله کیش غنوصی فاطمه در اسلام شیعی و پژوهش‌های او درباره سلمان و حلاج، به منابع بنیادین در تاریخ تطبیقی عرفان اسلامی و اسلام‌شناسی غربی بدل شوند. بسیاری از اسلام‌شناسان پس از او ناگزیر شدند در ورود به هر یک از این حوزه‌ها، نخست به خوانش‌های پدیدارشناختی ماسینیون رجوع کنند.

۳.۱. حلاج

حسین بن منصور حلاج (۲۳۴-۳۰۹ق) که ماسینیون خود را به نوعی شاگرد متأخر تجربه او می‌دانست، نقطه مرکزی این شخصیت‌نگاری است. ماسینیون حلاج را نه صرفاً شخصیتی تاریخی، بلکه مظهر تجربه قدسی شهادت محور در اسلام می‌دید؛ تجربه‌ای که در آن، انسان در ساحت وجود خویش حقیقت الهی را آشکار می‌کند و در این آشکارگی می‌سوزد.

در آثار عمده‌ای چون قوس زندگی حلاج و مصائب حلاج، ماسینیون ضمن بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی دینی، کوشید تا از خلال بازسازی زیسته حلاج، پیوند میان رنج، عشق و معرفت را دریابد. او معتقد بود که فهم حلاج تنها در صورتی ممکن است که پژوهشگر در تجربه شهودی او با همدلی و نه قضاوت از بیرون، حضور یابد؛ از این رو ماسینیون به لایه‌های درونی، عاطفی و روانی حلاج توجه ویژه نشان داد و کوشش کرد شهادت او را چون تبلور یک شیوه وجود عاشقانه تفسیر کند.

چنین خوانشی از حلاج، خود به منزله بازسازی یک پدیدارشناسی دینی در مطالعات اسلامی بود؛ زیرا به جای شرح تاریخی یا جامعه‌شناختی، تجربه دینی به مثابه واقعیتی درونی و زیسته تحلیل شد. بدین ترتیب، آثار ماسینیون درباره حلاج نه فقط منابع مستند در تاریخ تصوف، بلکه نمونه‌هایی از روش‌شناسی پدیدارشناختی در علوم انسانی دین به شمار می‌روند.

شیوه حلاج‌پژوهی ماسینیون برگستره‌ای از اسلام‌شناسان متأخر از کربن و گارده تا الیاده و لویزن تأثیر نهاد و مسیر پژوهش در عرفان و الهیات اسلامی را به سوی نگاهی سوق داد که تجربه قدسی را حاصل گفت‌وگو و هم‌فهمی میان انسان‌ها و ادیان مختلف می‌بیند. این نوع نگاه، نقطه عطفی در تحول اسلام‌شناسی غربی در میان پژوهش‌های معاصر در غرب، جایی که فهم تاریخ، نه بازخوانی گذشته، که هم‌زیستی پدیدارشناسانه با تجربه ایمانی دیگری به شمار می‌آید. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

۳۱،۱. مدخل al-Hallāj نوشته لوئی گارده^۱ در (Leiden, Brill, 1960-2004) نمونه‌ای روشن از تداوم سنت روش‌شناسی ماسینیونی در اسلام‌شناسی غربی است. گارده در این مقاله، برخلاف تلقی‌های صرفاً تاریخی یا کلامی از حلاج، با تأکید بر تجربه عرفانی عاشقانه و شهادت محور او را تفسیر می‌کند و صریحاً به برداشت پدیدارشناسانه ماسینیون از وحدت در عشق الهی اشاره دارد. این مدخل از آن رو اهمیت دارد که بازتابی از تأثیر مستقیم روش ماسینیون در میان نسل دوم اسلام‌شناسان فرانسوی است؛ پژوهشگرانی که با الهام از وی، درک شخصیت‌های عرفانی اسلام را نه صرفاً در سطح تاریخ اندیشه، بلکه در سطح شیوه «بودن ایمانی» دنبال کردند. از همین منظر، مقاله گارده درباره حلاج را می‌توان یکی از نخستین نمونه‌های کاربرد روش پدیدارشناسی دینی در قالب اثر مرجع دانشنامه‌ای دانست.

۳۱،۲. پژوهش‌های هربرت مسن، استاد تاریخ ادیان در دانشگاه بوستون ایالت ماساچوست و از شاگردان فکری لویی ماسینیون، تداوم مستقیم رویکرد پدیدارشناسانه و تجربه‌مدار

1. Louis Gardet

استادش در واکاوی شخصیت حسین بن منصور حلاج به‌شمار می‌آید. مشهورترین اثر او با عنوان: مرگ منصور حلاج: درامی درباره شهادت عرفانی^۱ نمایانگر تأثیر عمیق دیدگاه‌های ماسینیون در تصویرسازی از حلاج به‌مثابه نماد شهادت عرفانی و مواجهه‌ی انسان مؤمن با ساختارهای سیاسی و الهی عصر خویش است. مسن در این اثر، حاصل مطالعات ماسینیون را با بیانی ادبی و نمایشی و در قالب نوعی درام پدیدارشناسی شهادت بازآفریده و بدین‌سان، راه را برای تکوین شاخه‌ای تازه از مطالعات اسلام‌شناسی غربی گشود که بر تجربه زیسته و ابعاد قدسی شخصیت‌های تاریخی تأکید می‌کند.

پیش از نگارش این کتاب، وی ترجمه انگلیسی اثر چهار جلدی ماسینیون با عنوان مصائب حلاج^۲ را منتشر ساخت و سپس به تألیف اثر مستقل خود که در واقع می‌توان آن را ادامه اندیشه‌های ماسینیون در قالبی شاعرانه و دراماتیک دانست و کوششی برای انتقال همان مفهوم دنیای شهود مؤمنانه با زبانی مدرن و بینافرهنگی، اقدام نمود. (میسن، هربرت، ۱۳۷۸/۱۹۷۹)

۳، ۱۳۱. در میان چهره‌های معاصر مطالعات اسلامی در غرب، برخی از پژوهشگران غیرغربی نیز در امتداد سنت ماسینیونی به بازخوانی متون و شخصیت‌های عرفانی پرداخته‌اند. پروفیسور یاشار نوری اوزترک، استاد تاریخ ادیان در دانشگاه بوستون و چهره‌ای شاخص در اسلام‌شناسی تطبیقی، از جمله این محققان به‌شمار می‌آید. او در اثر خود با عنوان شهید راه حقیقت و عشق: حسین بن منصور حلاج و آثار او (ترجمه توفیق ه. سبحانی، ۱۳۸۲)، با بهره‌گیری گسترده از ویرایش‌ها و تحلیل‌های ماسینیون، کوشیده است خوانش تازه‌ای از حلاج در بستر تاریخی و اجتماعی عصر او به‌دست دهد. هرچند او ضمن تصریح به تأثیرپذیری از پژوهش‌های ماسینیون (اوزترک، ۱۳۸۲: ۱۲) و استفاده از تعبیراتی چون «رنسانس حقیقی در اندیشه اسلامی» (همان: ۲۶) و «شخصیت اجتماعی حلاج» (همان: ۲۹)، تا حدودی در چهارچوب تفسیری استاد فرانسوی گام می‌زند، اما در مقام نقد، برخی مدعیات

1. The Death of al Hallaj: A Drama of Martyrdom

2. La Passion d'al Hallaj

ماسینیون، به‌ویژه درباره ادعای مهدویت حلاج را مردود می‌داند (همان: ۵۸). با این حال، شمار ارجاعات فراوان (حدود پنجاه مورد) به آثار ماسینیون نشان می‌دهد که این کتاب نیز در زمره آثار متأثر از گفتمان فکری او قرار دارد؛ گفتمانی که حلاج را نه صرفاً چهره‌ای تاریخی، بلکه «شاهد پارادایمی حقیقت و فدییه» در سنت عرفان اسلامی می‌انگارد.

۲.۳. سلمان پاک

در میان آثار لویی ماسینیون، دو پژوهش جایگاهی ممتاز در نسبت با جهان ایرانی دارند: نخست، اثر عظیم او یعنی مصائب حلاج و دوم رساله موجز اما پرمغز سلمان پاک و نخستین شکوفه‌های معنویت در ایران. ماسینیون در زمستان (۱۹۰۷-۱۹۰۸ م) طی اقامت پژوهشی خود در بغداد و جنوب عراق که نقطه آغاز آشنایی میدانی او با میراث عرفان اسلامی بود، ضمن بازدید از کربلا، نجف و کوفه به قریه‌ای موسوم به سلمان باک رفت. تجربه‌ای که به منجر به کشف پدیداری ایمان فارسی در بستر سامی بود. حاصل آن مواجهه، اثری شد که از حیث جهت‌گیری نظری، نقطه عطفی در ایران‌پژوهی تطبیقی او به شمار می‌آید.

ماسینیون در این اثر، با تکیه بر روش پدیدارشناسی دینی خویش، همان روشی که پیش‌تر در تبیین حلاج به‌کار گرفته بود، کوشید تا در سیمای سلمان، گونه‌ای شکل نخستین از وجود مؤمن ایرانی، انسانی که در مرز میان فرهنگ سامی و روح ایرانی، نقش واسطی در انتقال معنویت نبوی به قلمرو ایران ایفا می‌کند، را بازشناسد. شخصیت سلمان در این خوانش، نه صرفاً صحابی پیامبر، بلکه مظهري از فدییه و وفاداری روحی است که در تداوم تاریخی‌اش، بذر نوعی الهیات ایرانی ولایت را می‌پروراند.

به‌گفته طهمورث ساجدی (۱۳۸۹: ۱۳۹) ماسینیون در جریان این تحقیقات از همکاری فکری و میدانی شماری از اندیشمندان ایرانی بهره برد و بدین‌گونه، افق تازه‌ای برای هم‌افزایی اسلام‌شناسی فرانسه و مطالعات ایرانی گشود. در نتیجه، آثار او درباره سلمان به‌سرعت در فضای علمی اروپا بازتاب یافت؛ نخست به قلم کلمان هوآر، اسلام‌شناس فرانسوی و جانشین در

نبرگ در مدرسه مطالعات عالی، که یافته‌های ماسینیون را در محافل علمی معرفی کرد، و سپس در آثار ژان مونسلون که از تعبیر سلمان عصر ما برای توصیف استادش بهره برد.

روش و مضمون این پژوهش بر شماری از اسلام‌شناسان متأخر نیز اثر گذاشت. هروویتس، در رساله کوتاه و انتقادی خود (۱۹۲۲: ۱۷۸-۱۷۶)، هرچند کوشید روایت سلمان را به برداشت‌های زبان‌شناسانه فروکاهد، اما همین واکنش علمی نیز نشانگر نفوذ گفتمان ماسینیون در مطالعات تاریخی حواریان پیامبر است. از سوی دیگر، هانری کربن شاگرد فکری ماسینیون در سخنانش در نکوداشت استاد در دانشگاه تهران (۱۳۴۱ ش.)، ضمن تأکید بر محویت شخصیت حلاج در دستگاه فکری ماسینیون، بی‌آنکه به سویه ایرانی آثار او اشاره صریح کند، به‌طور غیرمستقیم از «روح سلمان» به‌منزله تبلور معنویت نبوی در ایران یاد کرد. این تأویل هرچند به‌ظاهر تمجیدی است، ولی چنان‌که از تحلیل سیر آثار برمی‌آید، ماسینیون خود دو مرحله وجودی را در مسیر فکری اش طی کرده است: نخست، مرحله انکشاف عرفان شهادت در حلاج، و دوم، مرحله انکشاف عرفان خدمت در سلمان.

بدین‌سان شاید بتوان گفت که اثر سلمان پاک را باید تداوم پدیدارشناسی معنویت اسلامی دانست که ماسینیون با زبانی انسان‌شناختی، در بستر فرهنگ ایرانی به اوج رساند؛ متنی که هم در ایران با ترجمه دکتر علی شریعتی نفوذ یافت، و هم در سنت شرق‌شناسی فرانسه به‌منزله نمونه شاخص از پیوند «ایمان، تاریخ و قومیت» در خوانش ماسینیونی از اسلام باقی ماند.

۳.۳. حضرت فاطمه زهرا(س)

در نگاه لوثی ماسینیون، حضرت فاطمه زهرا(س) صرفاً چهره‌ای تاریخی یا کلامی نیست، بلکه نحوه ویژه‌ای از ایمان قدسی است؛ نحوه‌ای از بودن که در آن رنج، وفاداری، و میانجی‌گری قدسی تحقق می‌یابد. ماسینیون با رویکردی پدیدارشناسانه می‌کوشد حضرت فاطمه(س) را نه توصیف، بلکه تجربه کند: تجربه زیسته حضور الهی در زن به‌مثابه مبدأ رحمت و نجات. از

این منظر، حضرت فاطمه (س) نماد پیوند سه سنت ابراهیمی و تجلی هم‌زیستی مسیحیت و اسلام در وجدان قدسی مشترک است؛ همان‌گونه که کربن در جلد چهارم در اسلام ایرانی تصریح می‌کند: «لیله‌القدر برای شخص کهن‌الگویی چون فاطمه، آفرینش نوری است که با تمامی گنوس شیعی پیوند دارد» (Corbin, En Islam iranien, IV, p. 43)

در روایت ماسینیون، حضرت فاطمه (س) تجربه‌ای از تشریف است؛ عبور از درد و فداکاری به روشنایی نجات. این تحول، خصلت پدیدارشناختی دارد، زیرا معنای وجودی زن را نه در جنسیت بلکه در شهود حضور الهی در جهان انسانی می‌جوید. از این رو حضرت فاطمه (س) در قرائت او پدیدار زنانه قدسی است یعنی هم رحمت الهی زنانه و هم میانجی ایمان، همان‌گونه که حلاج میانجی عشق الهی بود.

هانری کربن با استناد به یادداشت‌های ماسینیون، پژوهش درباره حضرت فاطمه (س) را ادامه داد و آن را کلیدی درک عرفان شیعی دانست و دکتر علی شریعتی در اثر «فاطمه فاطمه» است (بخشی از همان پروژه ناتمام ماسینیون در «کشف وجه قدسی زن») آن را در قالب اجتماعی و انسانی تازه‌ای تداوم داد.

در جهان اسلام‌شناسی جدید نیز، ویلفرد مادلونگ به پیروی از تحلیل‌های ماسینیون البته با رویکرد کلامی و تاریخی، از واقعه مباحه، حضرت فاطمه (س) را همانند ماسینیون، نماد تداوم پیام الهی در تاریخ تفسیر کرده است. (۱۳۸۶: ص ۴۴) همچنین در میان شاگردان مستقیم ماسینیون، ژان مرسیه^۱ از نخستین کسانی است که مفهوم نحوه وجود زنانه قدسی^۲ را در تفسیر شخصیت حضرت فاطمه (س) ادامه می‌دهد.

او در مقاله خود «لوئی ماسینیون و راز زن در اسلام» تصریح می‌کند که تحلیل ماسینیون از حضرت فاطمه (س) در امتداد همان تجربه حضور رحمت زنانه‌ای است که در مریم آغاز و در فاطمه

1. Jean Mercier

2. sacred feminine way of being

به صورت تامّ تجلی یافته است. (Mercier, 1955, p. 361). مرسیه با بهره‌گیری از تعبیر ماسینیون درباره تشرّف فاطمه (س)، او را مظهر «نحوه وجود نجات بخش» می‌خواند و می‌نویسد:

حضور فاطمه، پاسخ الهی به عطش انسان برای رحمت است؛ همان رحمتی که در مریم زاده شد و در فاطمه به مرتبه فداء رسید» (همان، ص ۳۶۱).

چنین خوانشی بیانگر انتقال روح پدیدارشناسی ماسینیون از سطح توصیف عرفانی به تحلیل الاهیاتی نمادین است. در اندیشه مرسیه، فاطمه نه تنها مادر اهل بیت (ع)، بلکه بازتاب وجه نجات بخش الوهیت در تاریخ اسلام است. در ادامه این خط فکری، کریستن ژامبه شاگرد مکتب کربن و از وارثان معنوی ماسینیون با نگاهی تطبیقی میان تصوف، تشیع و پدیدارشناسی فرانسوی، تفسیر مرسیه را از سطح الاهیاتی به لایه هستی‌شناختی ارتقا می‌دهد. او در کتاب «تصوف در پیوند اندیشه لوئی ماسینیون و هانری کربن» می‌نویسد: «ماسینیون (حضرت) فاطمه (س) را چونان تجربه تشرّف دید و آن را همان تجربه‌ای دانست که از مریم آغاز و در حلاج به اوج می‌رسد؛ تجربه‌ای که کربن آن را در قالب کیهان‌شناسی فاطمی بسط داد» (Jambet, 1988, p. 212).

بنابراین، ماسینیون و دیگر محققین متأثر از وی هر سه را نه شخصیت تاریخی، بلکه اشکال گوناگون حضور الهی در انسان می‌فهمند بدین صورت که حلاج در اندیشه او تجسد عشق الهی، سلمان، تجسد ایمان الهی و فاطمه تجسد رحمت قدسی دانسته شد.

۴. فرقه‌شناسی و میراث پدیدارشناختی ماسینیون در مطالعات شیعی

مطالعه فرقه‌ها و نحله‌های مذهبی، به‌ویژه در درون سنت شیعی، از نخستین مباحثی بود که نگاه شرق‌شناسان غربی را به خود جلب کرد. پیچیدگی درونی برخی از این نحله‌ها، استمرار تاریخی آنها و نفوذ اجتماعی‌شان به‌ویژه در مورد اسماعیلیه زمینه‌ای فراهم ساخت تا این مجموعه‌ها به منزله آینه‌های پنهان تاریخ ایمان در اسلام مورد توجه قرار گیرند. در این میان، لوئی ماسینیون جایگاهی محوری دارد: او نخستین کسی بود که کوشید به جای تحلیل صرفاً جامعه‌شناختی یا کلامی، فرقه‌های اسلامی را به مثابه امکانات وجودی ایمان مطالعه

کند یعنی کنش‌های تاریخی را به مثابه تجلی‌های زیسته آگاهی دینی (Massignon, 1913). همین‌گرایش پدیدارشناختی، بعدها در آثار اسلام‌پژوهان بزرگ قرن بیستم همچون برنارد لوئیس، مارشال هاجسن، هانری کربن و ویلفرد مادلونگ نفوذ یافت و مبانی مطالعات تطبیقی شیعی و اسماعیلی را شکل داد.

۴.۱. ماسینیون و هاجسن: از قرمطیان تا اصناف بغداد

مارشال گودوین سیمز هاجسن^۱، در کتاب فرقه اسماعیلیه بارها به تحلیل‌های ماسینیون در مقالات القرامطة (Massignon, 1913, p. 15) والمدارس البغدادیة و صنوفها (Massignon, 1919, p. 102) استناد می‌کند. او ضمن بررسی نهادهای اجتماعی و فکری اسماعیلیان، از مفهوم دور تاریخی و نظام امامانه استفاده می‌کند؛ مفاهیمی که مستقیماً از سنت تفسیری ماسینیون درباره تجربه قدسی در تاریخ اسلام برگرفته شده‌اند. از نگاه هاجسن، کار ماسینیون نه صرفاً تاریخ فرقه‌ها، بلکه تبارشناسی نحوه‌های تداوم ایمان در شکل‌های متکثر اجتماعی از حلقه‌های تصوف تا اصناف عراق و ایران قرون میانه است.

۴.۲. از نصیریه تا اسماعیلیه: تداوم روش در شاگردان ماسینیون

در کنار هاجسن، هانری کربن، نیز گام در همان مسیر نهاد. وی در مدخل‌های خود در Encyclopaedia of Islam درباره نصیریه و اسماعیلیه، روش تحلیلی استاد را ادامه داد: جمع‌آوری و طبقه‌بندی دقیق مأخذ، و تفسیر باطنی متون با تکیه بر تجربه قدسی در مقاله فارسی خود با عنوان «سه گفتار در باب تاریخ معنویت ایران» (کربن: ۱۳۳۷) با الهام از روش پدیدارشناسانه ماسینیون، فرقه‌های شیعی را نه صرفاً جریان‌ات تاریخی، بلکه تجلیات «تجربه الهی در متن تاریخ» معرفی می‌کند.

۴.۳. تداوم در پژوهش‌های مادلونگ و لوئیس

در تداوم این مسیر، ویلفرد مادلونگ در مقاله مشهور خود «نظرگاه‌های کلامی اسماعیلیه» یادآور می‌شود که ماسینیون قرن چهارم هجری را «سده اسماعیلیه» نامیده بود. به بیان دیگر از نظر وی این دوره بازتاب نگاه وجودشناختی ماسینیون به تاریخ اسلام است. (Mad-elung, 1992/1372). در ادامه نیز مادلونگ، با تکیه بر این چارچوب، کوشید کلام اسماعیلی را نه نظامی عقلی بلکه نحوه‌ای از تحقق ایمان در زبان رازآلود باطنی تبیین کند. از سوی دیگر، برنارد لوئیس^۱، استاد دانشگاه پرینستون، هرچند در مقاله «پیدایش اسماعیلیه» دیدگاهی انتقادی نسبت به یک سویگی آثار گذشته از جمله مقاله ماسینیون درباره قرامطه اتخاذ کرد (Lewis, ۱۹۸۳, p. ۵)، با این حال تأثیر روش و دامنه پژوهش او را ناگزیر پذیرفت. او اذعان می‌کند که ماسینیون از نخستین اسلام‌پژوهانی بود که با بهره‌گیری از منابع شیعی امامی به ویژه تراجم و روایات قمرطی و نصیری به بازسازی جایگاه ایمان در تحولات اسماعیلیه پرداخت. این رهیافت، به‌گفته لوئیس، سرآغاز نوعی مردم‌نگاری دینی در مطالعات فرقه‌شناسی اسلامی گردید.

بنابراین اگر از منظر پدیدارشناسی ماسینیون به کل میراث فرقه‌شناختی او بنگریم، درمی‌یابیم که دغدغه اصلی‌اش نه فهرست‌برداری از فرقه‌ها، بلکه کشف چهره‌های ایمان در تاریخ بود. همان‌گونه که حلاج، سلمان و فاطمه زهرا (س) در اندیشه او نمایانگر نحوه‌های متنوع از وجود قدسی‌اند، در پژوهش‌های فرقه‌شناسی تاریخی نیز هر جماعت، آیین یا صنف، تبلور شیوه‌ای از بودن دینی یعنی تجسد ایمان در عرصه تاریخ و جامعه است. از این رو، مطالعه قمرطیان، اسماعیلیان یا نصیریان برای ماسینیون را می‌توان نوعی سلوک تفسیری از پدیده به معنا و از تاریخ به حقیقت (معنوی) دانست. همان‌گونه که ژامبه می‌نویسد: «برای ماسینیون، هر نحله حاشیه‌نشین، تن دیگر حقیقت است که باید با همدلی شهودی بازشناخته شود» (Jambet, 1988, p. 224). این نگاه، مخرج مشترک عرفان، استشراق و الهیات تاریخی در تمدن

1. Bernard Louis

اسلامی شد. به معنای دیگر این نگاه به عنوان پلی است که از حلاج و حضرت فاطمه (س) تا سهروردی و امامان باطنی امتداد می‌یابد و از دل آن، چهره‌ای تازه از اسلام (اسلام شهادت، ایمان و رحمت) پدیدار می‌گردد.

نتیجه‌گیری

لوئی ماسینیون را باید یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ شرق‌شناسی و اسلام‌پژوهی معاصر دانست؛ اندیشمندی که پژوهش‌هایش نه تنها شناخت غرب از اسلام را دگرگون ساخت، بلکه شیوه مطالعه دین، عرفان و تاریخ اسلامی را در مسیر تازه‌ای قرار داد. او با تمرکز بر شخصیت‌هایی چون حلاج، سلمان پاک و حضرت فاطمه (س)، کوشید تا جوهره ایمان اسلامی را نه در قالب مفاهیم انتزاعی، بلکه در نحوه‌های زیست و تجربه قدسی مؤمنان بنمایاند. بدین‌سان، تحلیل او از ایمان، گونه‌ای پدیدارشناسی دینی است که حقیقت ایمان را در نحوه وجود انسانی و تاریخی آن آشکار می‌سازد.

آثار گران‌سنگ ماسینیون در حوزه‌های گوناگون، از بررسی شهادت حلاج تا مطالعات او درباره ایمان ایرانی و نیز پژوهش‌های تاریخی در باب قرامطه و مدارس بغداد، چارچوب فکری تازه‌ای برای فهم پیوند میان تجربه دینی، ساختارهای اجتماعی و تاریخ اندیشه اسلامی ایجاد کرد. در پرتو همین رویکرد بود که پژوهشگران بزرگی چون هانری کرین، ویلفرد مادلونگ، برنارد لوئیس، پل نویا، لئونارد لویزون و مارشال هاجسن، هر یک در شاخه‌ای از مطالعات اسلامی، از روش و جهان‌بینی او تأثیر پذیرفتند و آن را در مسیر تخصصی خود بسط دادند.

تأثیر ماسینیون نه تنها بر محتوا و موضوعات پژوهش‌های اسلامی، بلکه بر روش‌شناسی دین‌پژوهی نیز پایدار ماند. او توانست میان روش تاریخی و نگرش پدیدارشناسانه پیوندی نو برقرار کند و الگویی برای مطالعه دین به مثابه تجربه زیسته ایمان یعنی الگویی که بعدها در پژوهش‌های شاگردان و پیروان او مانند کرین و هاجسن گسترش یافت، پدید آورد.

از سوی دیگر، میراث نظری ماسینیون صرفاً در محدوده شناخت تاریخی اسلام محصور

نمی‌ماند؛ بلکه در مباحث الهیات تطبیقی، گفت‌وگوهای تمدنی میان شرق و غرب، و مطالعات میان‌رشته‌ای عرفان و فلسفه دین نیز جایگاهی بنیادین دارد. آثار و اندیشه‌های او زمینه‌ساز نوعی بازخوانی همدلانه از سنت اسلامی شد که در آثار متفکرانی چون دکتر علی شریعتی نیز بازتاب یافت و نشان داد که این میراث می‌تواند در درون گفتمان معاصر ایرانی نیز بازتولید شود.

بر این اساس ماسینیون را باید بنیان‌گذار رویکردی دانست که در آن دین نه موضوعی برای داوری بیرونی، بلکه عرصه‌ای برای شهود و مشارکت وجودی است. به همین اعتبار، آثار او بخشی جدایی‌ناپذیر از ادبیات اسلام‌شناسی معاصر به‌شمار می‌آیند؛ به‌گونه‌ای که هر پژوهشگر جدی برای دستیابی به فهمی جامع‌تر از تاریخ، عرفان و الهیات اسلامی، ناگزیر از بازخوانی میراث علمی و معنوی این اسلام‌شناس برجسته فرانسوی است.

فهرست منابع

۱. اوزترک، یاشار (۱۳۸۲). شهید راه حقیقت و عشق (حسین بن منصور حلاج و آثار او) نوری ترجمه و توضیح توفیق ه. سبحانی. تهران: نشر روزنه.
۲. ژامبه، کریستین؛ (۱۳۸۸): عرفان و استشراق: عرفان اسلامی از دیدگاه لویی ماسینیون و هانری کرین، ترجمه اسماعیلی ابهریان، حسین، اطلاعات حکمت و معرفت :: اردیبهشت، سال چهارم - شماره ۲
۳. ژولی، ژان (۱۳۸۳). تصوف و صوفیه، مترجم فائزه قربانی جویباری. تهران: نشر ناژ.
۴. ساجدی، طهمورث؛ (۱۳۸۹) لوئی ماسینیون، ایران شناس نامدار فرانسوی، نامه فرهنگستان، زمستان، شماره ۴۴.
۵. سبحان، ابوالقاسم (بی تا). فرهنگ خاورشناسان (چاپ دوم). تهران: سحاب کتاب.
۶. شیروانی، علی (۱۳۷۷). دین عرفانی و عرفان دینی (چاپ اول). تهران: انتشارات دارالفکر.
۷. کرین، هانری (۱۴۰۲). چشم اندازهای فلسفی و معنوی اسلام ایرانی، تحقیق و ترجمه انشاءالله رحمتی تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۸. لویزن، لئونارد (۱۳۸۴). میراث تصوف، مترجم مجدالدین کیوانی. تهران: نشر مرکز.
۹. لويس، بزارد (۱۳۶۳). اسماعیلیان در تاریخ، مترجم یعقوب آژند. تهران: نشر مولی.
۱۰. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۶). جانشینی محمد (ص)، مترجم احمد نمایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۱. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۲، مرداد و شهریور). نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه. مجله کیهان اندیشه، ۴۹.
۱۲. ماسینیون، لوئی (۱۳۹۰). سلمان پاک، مترجم علی شریعتی. تهران: چاپخش سهامی خاص.
۱۳. ماسینیون، لوئی، (۱۴۰۳)، کیش غنوصی فاطمه (س) در اسلام شیعی، ترجمه فاطمه توفیقی، فصلنامه آینه پژوهش، شماره ۲۰۵، فروردین و اردیبهشت.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). آشنایی با علوم اسلامی (جلد دوم، چاپ نوزدهم). تهران: انتشارات صدرا.

۱۵. نیکلسون، رینولد ا. (بی تا). پیدایش و سیر تصوف، مترجم محمد باقر معین. تهران: انتشارات توس.

۱۶. میسن، هربرت و. (۱۳۷۸). حلاج، مترجم مجدالدین کیوانی. تهران: نشر مرکز.

۱۷. هاجسن، مارشال گودوین سیمز (۱۳۷۸). فرقه اسماعیلیه، مترجم فریدون بدره ای. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

1. Corbin, H. (1971/1973). *En Islam iranien: Aspects spirituels et philosophiques* (Vols. 1-4). Paris: Gallimard.
2. Corbin, H. (1972). Introduction. In L. Massignon (Ed.), *Le Dīwān d'al-Hallāj* (pp. v-xxxii). Paris: Gallimard, collection *Idées et révélations*.
3. Edwards, P. (2006). *Arabic Mysticism: A Study of the Sufi Tradition*. London: Routledge.
4. Esposito, J. L. (2007). *Islam: The Straight Path* (4th ed.). New York, NY: Oxford University Press.
5. Gardet, L. (1965). Louis Massignon et la phénoménologie religieuse. *Revue Thomiste*, 65(3), 361-385.
6. Gardet, L. (1971). al-Hallāj. In P. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. van Donzel, & W. P. Heinrichs (Eds.), *Encyclopaedia of Islam* (2nd ed., Vol. 3 [H-Iram]), pp. 97-100). Leiden: Brill
7. Horovitz, J. (1922). Salman al-Fārisi. *Der Islam*, 12(1), 176-178.
8. Hodgson, M. G. S. (1974). *The Venture of Islam: Conscience and History in a World Civilization* (Vol. 1). Chicago, IL: University of Chicago Press.
9. Lewis, B. (1950). *The Arabs in History*. London: Hutchinson's University Library.
10. Lewisohn, L. (1999). *The Heritage of Sufism* (Vol. 1): *Classical Persian Sufism from its Origins to Rumi (700-1300)*. Oxford: Oneworld.
11. Lewis, B. (1983). *The Origins of Ismailism: A Study of the Historical Background of the Fatimid Caliphate*. New York, NY: AMS Press. (Original work pub-

lished 1940)

12. Mason, H. (1974). *Louis Massignon: A Pioneer of the Encounter of Religions*. Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.
13. Massignon, L. (1982). *La Passion de al-Hallâj: Martyr mystique de l'Islam exécuté à Bagdad le 26 mars 922* (4 vols.; rev. ed.). Paris: Gallimard. (Original work published 1922)
14. Massignon, L. (1943-1944). *The Passion of al-Hallaj: Mystic and Martyr of Islam* (Vols. 1-4; trans. H. W. Mason). Princeton, NJ: Princeton University Press.
15. Massignon, L. (1913). *Les Qarmates*. *Revue de l'histoire des religions*, 68(2), 121-176. Paris: Ernest Leroux.